

پیشگفتار

با گذر نسبت جمعیت شهری از مرز 50 درصد در ابتدای قرن بیست و یکم و ادامهٔ روند رشد شتابان شهری، می‌توان گفت که شهرنشینی به شکل غالب سکونت و زندگی اجتماعی بشر در این قرن تبدیل شده است. شهرها را از یک سو می‌توان بزرگ‌ترین دستاورد بشر در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، فناوری و بزرگ‌ترین سازهٔ انسان‌ساخت دانست که تبلور تمامی این عرصه‌ها در طول تاریخ حیات بشری و محیط پویایی، تغییر، تکامل و شکوفایی فرهنگ و تمدن انسانی است. از سوی دیگر، با توجه به حد رشد، تمرکز و انباشت فزایندهٔ جمعیت، تولید و مصرف، اکنون شهرها به جایی رسیده‌اند که می‌توان آنها را مهم‌ترین کانون تهدید بقای حیات انسانی بر روی کرهٔ زمین و نقطهٔ پایان زندگی بشر قلمداد کرد. وضعیت کنونی شهرها و بروز بحرانهای گسترده و عمیق در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی، که نمود آنها در سکونتگاههای شهری بیشتر است، تا حدود زیادی تأییدکنندهٔ این نگرانی است. با اینکه مناطق شهری کمتر از 3 درصد نواحی حاصلخیز جهان را به خود اختصاص می‌دهند، بیش از نیمی از جمعیت کل جهان و بیشترین مصرف منابع را شامل می‌شوند. برخلاف پهنهٔ جغرافیایی کوچک، شهرها و جمعیتشان محل تجلی اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و سیاست‌اند که از طریق تکیه بر منابع خارج از مرزهای جغرافیایی و سیاسی‌شان رشد و بقای خود را تداوم می‌بخشند. الگوهای کنونی انباشت و تراکم جمعیت، سرمایه، منابع، تولید و مصرف در چارچوب روشهای سرمایه‌داری مبتنی بر زیاده‌خواهی و سودمداری در بسیاری از موارد، ناپایداری این روندها را نه‌تنها در کانونهای شهری، بلکه در پس‌کرانهٔ شهری آشکار می‌سازند. همین روند غیرطبیعی رشد و انباشت است که به مرور مسئلهٔ ناپایداری الگوهای زندگی مدرن شهری و ضرورت توجه به یافتن راه‌حلی برای آن را در کانون توجه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، بحث از پایداری و توسعهٔ پایدار، بدون توجه به شهرها و شهرنشینی بی‌معنا خواهد بود. شهرها به عنوان عامل اصلی ایجادکنندهٔ ناپایداری در جهان به شمار می‌روند و در واقع، پایداری شهری و پایداری جهانی هر دو مفهومی واحدند.

بروز بحرانهای محیطی در شهرها و مسائلی همچون آلودگی هوا، آب، خاک و کمبود منابع آب و مصرف زمینهای کشاورزی تجدیدناپذیر، گرم شدن زمین و تغییرات اقلیمی و... مسائلی‌اند که امروزه نه‌تنها برای دانشمندان مسائل اساسی به شمار می‌روند، بلکه شهروندان و آحاد جامعه نیز روزانه با آن مواجه‌اند و محدودیتهای محیطی را به طور مستقیم درک می‌کنند. این مواجههٔ روزانهٔ آحاد جامعه با مسائل محیطی سبب شده است که مسئلهٔ محیط زیست¹ و مشکلات آن به یک مسئلهٔ اجتماعی تبدیل شود. به عبارت دیگر، امروز مسئلهٔ محیط زیست طبیعی و محدودیتهای آن، مسئلهٔ متخصصان محیط زیست و دانشمندان در حوزه‌های مرتبط نیست، بلکه مسئله‌ای است که افراد جامعه حضور آن را به طور روزانه در زندگی خود حس می‌کنند و به همین دلیل و بر طبق تعاریف، مسئلهٔ اجتماعی به شمار می‌رود. چنان‌که لوزیک² می‌گوید، هر آن چیزی مسئلهٔ اجتماعی است که ناظر بر شرایط منفی باشد و زمانی ما واژهٔ مسئلهٔ اجتماعی

1. environment

2. Luzwick

را به کار می‌بریم که با زحمتی روبه‌رو شویم. در دیدگاه برساخت‌گرایان مسئله اجتماعی چیزی است که ساخته می‌شود، ادعایی است که باید آحاد جامعه آن را باور کنند و تا وقتی که باور نکنند هیچ اتفاقی نخواهد افتاد، کما اینکه قرن‌ها بشر در فقر زندگی می‌کرد، لیکن باور نداشت که فقر یک مشکل اساسی است. بنابراین، فقر بخشی از واقعیت اجتماعی بود ولی مسئله اجتماعی نبود. (لوزیک، 1386: 11). همچنان که امروزه آگاهی از محدودیتهای محیطی آن را به مسئله اجتماعی تبدیل کرده است.

امروزه در کنار گرایشهای نظری، جنبه‌های عملی بسیار مهمی وجود دارند که در مورد محیط زیست در ارتباط با جامعه، تفکر و نظریه‌پردازی شوند. این جنبه‌ها مرتبط با افزایش کمی و کیفی مسائل محیط زیست‌اند که جامعه انسانی در روی زمین، از سطح محلی تا جهانی، با آن روبه‌روست. گرم شدن زمین و تغییرات اقلیمی، جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، آلودگی، نابودی تنوع³ زیستی و گوناگونی آراء در مورد خوبیها و بدیهای مهندسی ژنتیک و فناوری زیستی، همگی واژگانی آشنا در زندگی روزمره‌اند. اینها و دیگر مسائل مرتبط، وجود بحران زیست‌محیطی را نشان می‌دهند که بشر با آن روبه‌روست و در تاریخ حیات بشر بر روی کره زمین بی‌سابقه بوده است. برای اولین بار در تاریخ، انسان توانایی این را پیدا کرده است که از طریق کاربرد علم و فناوری، محیط زیست را به طور اساسی تغییر دهد؛ حتی توانایی این را دارد که به طور کامل زندگی در روی زمین را از طریق سلاحهای شیمیایی، میکروبی و اتمی نابود کند. در عین حال، انسان کنونی اولین نسلی است که درک می‌کند تغییر محیط زیست در حدی است که می‌تواند زندگی نسلهای آینده را با مشکل جدی روبه‌رو سازد. بنابراین، تحلیل یا تفکر در مورد نقش و جایگاه محیط زیست در نظریه اجتماعی نه‌تنها از جنبه نظری که از بعد عملی نیز باید مدنظر قرار گیرد. همچنین، در زمانی که افراد فکر می‌کنند اکثر مسائل زیست‌محیطی جهان به طور عمده ناشی از رفتار یا فعالیت اجتماعی انسان است، اهمیت تحلیل نظریه اجتماعی زیست‌محیطی درخور توجه است.

مفهوم محیط زیست مانند بسیاری از مفاهیم دیگر همچون دموکراسی، عدالت و برابری، معانی متفاوتی به خود می‌گیرد. محیط زیست مورد نظر در این کتاب که موضوع برنامه‌ریزی محیطی است، فراتر از محیط زیست طبیعی و به عبارتی، محیط اکولوژیک است؛ محیطی که بشر بخشی از آن و نه حاکم بر آن است. رویکرد نظریه اجتماعی سبز یا اکولوژیکی در این چارچوب به تبیین رابطه انسان و محیط پیرامون می‌پردازد. رویکردی بین‌رشته‌ای برای مطالعه رابطه بین جامعه و محیط زیست، بیانگر این واقعیت ساده است که بین جامعه و محیط زیست فقط یک رابطه وجود ندارد، بلکه تعاملی چندوجهی، چندلایه، پیچیده و پویا بین جامعه و محیط زیست برقرار است. رویکرد اکوسیستمی در اداره امور توسعه که چارچوب نظری برنامه‌ریزی محیطی امروزی را تشکیل می‌دهد، براساس ارتباط بین مردم و سیستمهای اکولوژیکی همین مفاهیم را مطرح می‌کند و براساس شناختهای علمی از به هم پیوستگی شدید شبکه زندگی، بر اتکا و همبستگی متقابل تأکید می‌کند.

شهرها، یک پدیده اکولوژیکی در قرن بیست‌ویکم تعریف می‌شوند. شهرها از یک بخش جزئی در اقتصاد جهانی در یک‌صد سال پیش، به موتور محرکه پایه‌ای رشد اقتصادی و مکان سکونت اکثر جمعیت انسانی تبدیل شده‌اند. شهرها نسبت به گذشته با سرعت بیشتری رشد می‌کنند. روشهای تأمین نیاز شهرها به غذا،

3. diversity

آب، مسکن و سازمان‌بندی اجتماعی شهرها، نه تنها تداوم تمدن انسانی را تعیین می‌کنند، بلکه سرنوشت آیندهٔ سیارهٔ زمین نیز به آنها وابسته است. در حالی که شهرها فرصتهای اقتصادی بیشتری در اقتصاد جهانی جدید فراهم می‌کنند، سهم بزرگ‌تری در تخریب محیطی، هم در درون خود و هم در فراتر از مرزهای خود دارند. وضع کنونی شهرها تا چه حد برای اکوسیستم جهانی تهدید است؟ آیا ما می‌توانیم شهرهای پایدارتری بسازیم؟

امروزه پرسشهای اساسی زیادی پیش روی اندیشمندان، متخصصان و برنامه‌ریزان علوم اجتماعی قرار دارد. اینکه آیندهٔ شهرهای ما و زندگی شهرهای آیندهٔ ما چگونه خواهد بود؟ بشر برای تأمین نیازهای اساسی خود، با توجه به افزایش جمعیت و کاهش منابع چه خواهد کرد؟ آیا روندهای کنونی می‌توانند ادامه پیدا کنند؟ چگونه می‌توان نابرابری اجتماعی - اقتصادی در دسترسی به منابع را کاهش داد؟ چگونه باید با فقر و محرومیت و حاشیه‌ای شدن گروههایی از مردم، به ویژه در شهرهای با رشد فزاینده مقابله کرد؟ و چگونه باید حقوق نسلهای آینده را در دسترسی به منابع حیاتی و تجدیدنپذیر حفظ کرد؟ اینها و صدها پرسش دیگر نمونه‌ای از پرسشها و دغدغه‌هایی است که ذهن اندیشمندان علوم اجتماعی، برنامه‌ریزان و شهرسازان را به خود مشغول می‌سازد. روشن است که روندهای کنونی زندگی جوامع انسانی که تا حدود زیادی به دور از واقعیت‌های پیرامونی، همراه با زیاده‌خواهیها، اسراف‌کاریها و بلندپروازیهای خودخواهانه است، نمی‌تواند ادامه یابد. شهرهای امروزی در عین آنکه دستاورد نهایی مادی و معنوی بشر به شمار می‌روند، تبلور زندگی غیرطبیعی و غیرمنطقی انسان نیز شمرده می‌شوند. همچنان که شهرها در جریان ساخت و عمل قرار دارند، این مراکز خراشهای در حال رشدی بر سطح سیستم حیات زمین وارد می‌کنند و منبع عمدهٔ گازهای گلخانه‌ای و دیگر شرایط مؤثر در تغییرات آب‌وهوایی محسوب می‌شوند. اگر ما به دنبال ایجاد شرایطی برای تمدن انسانی سالم و پایدار بر روی زمین هستیم، شهرها، شهرکها و روستاها باید سریع و قاطعانه در جهت افزایش کارایی منابع و انرژی، خوداتکایی بیشتر در پاسخ به نیازهایشان، ایجاد آلودگی کمتر و پایداری فزاینده پیش روند. شهرها باید به شریک مثبت طبیعت تبدیل شوند، همچنان که برای فرهنگ انسانی این نقش را دارند. برنامه‌ریزی محیطی در قالب رویکرد اکولوژیک به دنبال به حداکثر رساندن زمینه‌هایی است که شهرها بتوانند به طور پایدار حداکثر نیازهای خود را از سرمایه‌های طبیعی و منطقهٔ زیستی‌شان برآورده کنند.

هدف این کتاب طرح مبانی برنامه‌ریزی محیطی در قالب نگرش اکولوژیک به شهر و محیط پیرامون شهری برای برنامه‌ریزان شهری و منطقه‌ای است. سعی کرده‌ایم تا از نگرش انتزاعی به مؤلفه‌های محیطی فاصله بگیریم و بر این موضوع تأکید کنیم که مؤلفه‌های محیطی در کنار مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی، در مجموع یک کل یکپارچه را تشکیل می‌دهند و باید در این قالب به آن نگریسته شود. محیطی با کیفیت شهری برای انسان، محیطی است که برای سایر گونه‌های زیستی نیز حق حیات قائل شده باشد. چنین سیستمی نیازمند وجود سازگاری⁴، هماهنگی و تعادل⁵ بین تمامی اجزاء و عناصر ساختاری و کارکردی است. و رسیدن به آن فقط از طریق برنامه‌ریزی محیطی برای رسیدن به شهر و جامعهٔ اکولوژیک امکان‌پذیر است.

4. adaptation

5. equality

بر این مبنای این کتاب در ده فصل تنظیم شده است؛ فصلهای اول، دوم و سوم به بحثهای پایه‌ای در مورد مفاهیم و دیدگاههای نظری در چارچوب رویکرد اجتماعی، اکولوژیکی پرداخته است. بر این اساس، در فصل اول، برنامه‌ریزی محیطی و محیط زیست تعریف شده‌اند. در این فصل بحث می‌شود که برنامه‌ریزی محیطی چیزی فراتر و حتی متفاوت با برنامه‌ریزی محیط زیستی است. برنامه‌ریزی محیطی دستورالعمل و نسخه‌ عملی توسعه پایدار است. به همین ترتیب که مفهوم محیط زیست نیز فراتر از محیط زیست طبیعی و به معنای فضای اکولوژیک بحث شده است که ابعاد طبیعی، اجتماعی و اقتصادی به هم پیوند می‌خورد. در فصل دوم، با توجه به اینکه هدف نهایی برنامه‌ریزی محیطی توسعه پایدار است، مفهوم توسعه پایدار از دیدگاههای متفاوت بحث شده است. در نهایت، با مقایسه دیدگاه مدرن، پسامدرن و اکولوژیک، بر دیدگاه اکولوژیک برای رسیدن به شهر و منطقه پایدار تأکید شده است. فصل سوم، در ادامه بحث فصل دوم و رویکرد کلی‌نگر به سیستم زیستی و پشتیبان حیات، به معرفی برخی از مفاهیم اکولوژیک درباره رابطه انسان و محیط زیست پرداخته است که به صورت فعالیتهای معیشتی و اقتصادی برای تأمین نیازهای مصرفی از منابع محیطی نمایان می‌شود.

فصلهای چهارم و پنجم به تبیین اکوسیستم، قوانین سیستمی و اکولوژیکی و عوامل محدودکننده سیستم زیستی اختصاص یافته است. در فصل چهارم، اکوسیستم حیات و ساختار آن، قوانین سیستمی و چرخه‌های اکولوژیکی برپادارنده حیات بحث شده‌اند. در فصل پنجم، برخی از مهم‌ترین عوامل سیستم زیستی که حدود زیست و توان تحمل اکوسیستم و دامنه عمل انسان را مشخص می‌کند، معرفی شده‌اند. با توجه به اینکه هدف نهایی این کتاب به کارگیری مؤلفه‌های اکولوژیک در برنامه‌ریزی محیطی است، در فصلهای ششم، هفتم و هشتم، برخی از شاخصها و الگوهای برنامه‌ریزی محیطی معرفی شده‌اند. در فصل هشتم، شاخصهای کلی و جامع اندازه‌گیری پایداری زیست محیطی در سیستمهای اجتماعی و اکولوژیکی و متغیرهای سازنده آن معرفی شده‌اند. در فصل هفتم به معرفی برخی از شاخصهای کاربردی در حوزه‌های مختلف پایداری شهری، اجتماعی، اقتصادی و توسعه پایدار پرداخته شده است. در فصل هشتم نیز یکی از شاخصهای مهم در اندازه‌گیری اثر انسان و جامعه شهری در محیط پیرامون، که به عنوان معیاری برای عملکرد پایدار یا ناپایدار جوامع بشری شناخته می‌شود، به طور مفصل معرفی و بررسی شده است. در نهایت، در فصلهای نهم و دهم به معرفی الگوها و هدف نهایی مورد نظر برنامه‌ریزی محیطی، یعنی شهر پایدار و اکولوژیک و سکونتگاههای زیست‌پذیر با مقیاس انسانی و باکیفیت، به عنوان شکل گریزناپذیر زندگی انسانی در آینده، پرداخته شده است. در فصل نهم، شهر پایدار و معیارهای شهر پایدار معرفی و راهکار رشد هوشمند به عنوان راهی برای رسیدن به شهر پایدار بحث شده است. در فصل دهم، چارچوب و معیارهای شهر اکولوژیک و در سطح وسیع‌تر، منطقه اکولوژیک به عنوان شکل نهایی سکونتگاه انسانی و پایدار، بحث شده است و نمونه‌هایی از شهرهایی که در این جهت حرکت کرده‌اند، معرفی شده‌اند.

این مجموعه حاصل تجربه تدریس چندساله درسهای برنامه‌ریزی محیطی در طراحی شهری و برنامه‌ریزی محیطی در طرحهای توسعه منطقه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد رشته‌های برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای و برنامه‌ریزی شهری است. همچنین برای دانشجویان رشته برنامه‌ریزی اجتماعی در درس جغرافیای شهری، برنامه‌ریزی شهری و تکنیک‌های برنامه‌ریزی و درس برنامه‌ریزی محیطی در رشته‌های وابسته به جغرافیا در

مقاطع کارشناسی ارشد کاربرد دارد. نویسنده تلاش کرده است تا شهر و منطقه را به عنوان یک پدیده اجتماعی اکولوژیک و یک واحد زنده به دانشجویان معرفی کند و از نگاه کالبدی و انتزاعی به شهر و سکونتگاههای انسانی از یک سو و محیط طبیعی از سوی دیگر فاصله بگیرد. کتاب سعی کرده است تا با توجه به متون جدید در این حوزه و نگاهی به شرح درسهای مصوب، به نیاز دانشجویان در زمینه یافتن دید مناسب و جامع به توسعه پایدار شهری و روشها و شاخصهای کاربردی در برنامه‌ریزی محیطی با هدف رسیدن به شهر پایدار و اکولوژیک کمک کند و از تکرار برخی مباحث که در سایر کتابهای فارسی موجود است، بپرهیزد. درعین حال، محدودیت حجم و گستره موضوع باعث شده است که برخی از موضوعات مرتبط، مغفول بماند یا به اشاره مختصری برگزار شود.

نویسنده خود به این موضوع آگاه است که این مجموعه کاستیهایی دارد، ولی کمبود متون و منابع به زبان فارسی

در این زمینه انگیزه تدوین آن بوده است. بنابراین، ضمن پذیرش تمامی کاستیها، نویسنده قدردان کسانی خواهد بود که با نگاه عالمانه یادآور اشکالات آن باشند. این مجموعه با تشویق و حمایت گروه جامعه‌شناسی سمت تدوین شده و لازم است که از توجه و حمایت دست‌اندرکاران این گروه، به ویژه مدیر محترم گروه، آقای دکتر تقی آزاد ارمکی و کارشناس محترم گروه علوم اجتماعی، آقای کاظم شیخ‌لر، نهایت قدردانی و سپاس را داشته باشم. همچنین از داوران محترم این کتاب و سرکار خانم آزیتا ارشادی که با قبول زحمت مطالعه دقیق متن و با پیشنهادهای عالمانه خود به اصلاح متن و رفع برخی کاستیهای آن کمک کرده‌اند سپاسگزارم و همچنین از سرکار خانم مژگان ضرغامی برای ویرایش فنی کتاب تشکر می‌کنم. در نهایت، سپاس خود را نثار همسر و فرزندانم می‌کنم که با بزرگواری، از اوقاتی که باید برای آنان می‌گذاشته‌ام چشم‌پوشی کرده‌اند و با همراهی، مرا در انجام این کار یاری رسانده‌اند.

محمود جمعه‌پور

مرداد 1391